

## شناسایی و کشف جرم اخلال گسترده بین‌المللی در نظام اقتصادی کشورها در نظام حقوق بین‌الملل معاصر و مرزهای جنوب سودان

پیمان نامامیان<sup>۱</sup>

نجات امیری<sup>۲</sup>

### چکیده

مصادیق مختلفی از اخلال گسترده بین‌المللی در نظام اقتصادی کشورها از طریق تحمیل شرایط و اقدامات اقتصادی عمدی به‌عنوان جنایات سازمان‌یافته فراملی وجود دارد که منجر به نابودی و تغییر منابع اقتصادی به نفع قدرت سیاسی شده است. در کنوانسیون مبارزه با نسل‌کشی به اخلال گسترده در نظام اقتصادی پرداخته نشده است، ولی سابقه تاریخی نسل‌کشی به‌ویژه اخلال گسترده در نظام اقتصادی کشورها در مرحله مقدماتی کنوانسیون نسل‌کشی مورد حمایت چند کشور قرار گرفته است. دیوان کیفری بین‌المللی حکم جلب عمر البشیر را به اتهام اخلال گسترده بین‌المللی در نظام اقتصادی از طریق کشتار و وارد کردن آسیب جسمی و روحی شدید به مردم مرزهای جنوبی سودان و تحمیل عمدی شرایط زندگی بر گروه هدف به منظور نابودی فیزیکی و چپاول اموال فرهنگی و اقتصادی آنان، صادر کرده است. به‌رغم اخلال گسترده بین‌المللی در نظام اقتصادی کشورها از منظر حقوق بین‌الملل، جرم‌انگاری جنایات فرامرزی در حال تکوین است. در کنوانسیون‌های بین‌المللی به‌صراحت به این جرم پرداخته نشده است و سیاست‌گذاری‌های تقنینی و دادرسی‌های دیوان کیفری بین‌المللی و سایر نهادهای قانون‌گذاری در شناسایی و کشف جرم از طریق پلیس بین‌الملل و ضابطان قضایی اقدامات منسجمی انجام نداده‌اند. البته دیوان در برخی پرونده‌ها به‌ویژه محاکمه عمر البشیر به شناسایی و کشف جرم و محاکمه به اتهام نسل‌کشی اقتصادی پرداخته است.

**واژگان کلیدی:** اخلال گسترده بین‌المللی در نظام اقتصادی، جنایات سازمان‌یافته فرامرزی، کشتار جمعی، نسل‌کشی اقتصادی.

۱. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اراک، اراک، ایران (نویسنده مسئول)  
p-namamian@araku.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، علوم اطلاعات و امنیت انتظامی، دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران.

## مقدمه

مفهوم اخلال گسترده بین‌المللی در نظام اقتصادی کشورها (زین پس «نسل‌کشی اقتصادی») فاقد هرگونه ارتباطی با نحوه تفسیر یا کاربرد حقوق بین‌المللی معاصر است، اما به استثنای مسائل گوناگونی همچون اتحاد قومی، کشتار جمعی، تبعیض نژادی، هولوکاست، قاچاق انسان و برده‌داری که در قلمرو حقوق بین‌المللی و در قلمرو فرامرزی کشورها قابل ملاحظه هستند،<sup>۱</sup> طرح موضوع در ساختار آن به‌طور کامل مبنایی عدمی دارد. اقدامات اندکی در حوزه نظریه‌پردازی ابعاد اقتصادی نسل‌کشی صورت پذیرفته است (Anderton & Brauer, 2016). در ادبیات پژوهشی - حقوقی، این مباحث چندان قابل مشاهده نیست و مطالعه و سنجش آن در پرتو «کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی، مصوب ۱۹۴۸»<sup>۲</sup> ضرورتی انکارناپذیر است. اصول مقرر در این کنوانسیون از قواعد شناخته‌شده ملل متمدن است که دولت‌ها را حتی بدون تعهد قراردادی به یکدیگر پیوند می‌دهد. در این کنوانسیون، سازوکارهای گوناگونی برای اجرای سیاست سازمان ملل متحد در امر پیشگیری و مقابله با نسل‌کشی مقرر شده است که جرم‌انگاری نسل‌کشی، وضع مسئولیت کیفری فردی و بین‌المللی دولت‌ها و امکان توسل به نهادهای صلاحیت‌دار به‌ویژه سازمان ملل و کشف جرم و تعقیب بین‌المللی از طریق نهادهای پلیسی، از جمله آن‌هاست (جاویدزاده، ۱۳۹۰).

اگرچه کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی کماکان گام مهمی در وضع نسل‌کشی به‌مثابه جرم در حقوق بین‌المللی به‌شمار می‌آید، اما در مفهوم مضیق آن هیچ اشاره‌ای به نسل‌کشی اقتصادی نشده است. ماده ۲ که نسل‌کشی را تعریف کرده است، مقررۀ اصلی این کنوانسیون است که براساس آن، نسل‌کشی «قتل اعضای گروه»، «ایجاد صدمه جدی جسمانی یا روانی به اعضای گروه»، «تحمیل عمدی شرایط زیستی بر گروه که نابودی جسمانی کامل یا بخشی از گروه را موجب شود»، «برقراری مقرراتی به قصد پیشگیری از زادوولد در گروه»، و «انتقال اجباری کودکان گروهی به گروهی دیگر» است. بخشی از ماده ۲ که دارای رابطه

۱. «کمیسون فرعی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد» در گزارشی که در سال ۱۹۸۵ برای در ارتباط بنیامین ویتکار با نسل‌کشی تهیه کرده بود، از اقدام آلمان نازی در کشتار یهودیان و نیز «قوم هرورو» به‌طور صریح به‌عنوان نسل‌کشی یاد کرده است.

2. Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, 9 December 1948, 78 UNTS 277

نزدیکی با نسل‌کشی اقتصادی تفسیر می‌شود، در بند سوم نسل‌کشی را به مفهوم «ایجاد صدمه جدی جسمانی یا روانی به اعضای گروه» و «تحمیل عمدی شرایط زیستی بر گروه که نابودی جسمانی کامل یا بخشی از آن را موجب شود»، تعریف کرده است. این مقررۀ نزدیک‌ترین تعریف و استنباط برای نسل‌کشی اقتصادی به‌عنوان جرم در حقوق بین‌المللی است. به موجب این مقررۀ امکان‌شناسایی و کشف جرم مباشران و عاملان اخلاک گسترده بین‌المللی در نظام اقتصادی کشورها به‌ویژه نسل‌کشی اقتصادی از طریق سازمان‌های بین‌المللی و پلیس بین‌الملل امکان‌پذیر خواهد بود.

به نظر می‌رسد بند سوم از ماده ۲ کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی، حاکی از پذیرش نسل‌کشی در مراحل مقدماتی است. نشست‌های مقدماتی کنوانسیون طی سال ۱۹۴۷ بیانگر آن است که کشورهای امریکای لاتین و عربستان سعودی پیشنهادهایی برای تقریر عبارت «نسل‌کشی اقتصادی» در کنوانسیون مطرح کرده‌اند ولی در کنوانسیون تقریر نیافته است. به‌رغم برخی رویکردهای ضدونقیض در طول مذاکرات پیرامون کنوانسیون، اقدامات بعدی نشان می‌دهند نسل‌کشی اقتصادی به‌عنوان اخلاک گسترده در نظام اقتصادی به وقوع پیوسته است و مشمول جنایات نسل‌کشی بوده است (Benscon, 2005)؛ از این‌رو این پرسش‌ها به ذهن متبادر می‌شوند که «چرا نسل‌کشی اقتصادی به‌عنوان اخلاک گسترده در نظام اقتصادی در حقوق بین‌المللی معاصر به حاشیه کشیده شده است یا در اذهان عمومی جهان حذف شده است؟» و «آیا مذاکره پیرامون مفهوم نسل‌کشی اقتصادی برخلاف قواعد مقرر در کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی است؟»

اساس نظام حقوق بین‌المللی معاصر در دهه‌های اخیر ضمن اتکا بر روابط بین‌المللی، بر روابط حقوق اقتصادی کشورها نیز متکی بوده است که دچار تغییر و تحول بنیادین شده است. این تأکید نوین، چالشی برای نظام کلاسیک حقوق بین‌المللی است که در آن جوانب گوناگون روابط اقتصادی تعیین‌کننده شیوۀ تعامل کشورهاست. از این جهت، متولیان نظام کلاسیک حقوق بین‌المللی باید در عرصه حقوق بین‌المللی پژوهش‌های نوین را به انجام برسانند که این حوزه را به

1. A/C.6/149, 29 September 1947, Sixth Committee, Draft Convention on Genocide: Draft Resolution proposed by the Delegation of Venezuela, further discussed on 6 October 1947

عنصری زنده در حقوق بین‌المللی تبدیل می‌کند (Brauer & Anderton, 2014: 9-8).

یکی از ایرادهای نظام جدید حقوق بین‌المللی که در چند دهه اخیر و به واسطه جهانی شدن و روابط حقوق اقتصادی کشورها پدیدار شده این است که قواعد از سوی متولیان قدیمی بین‌المللی - خواه در نقش مذاکره‌کننده خواه در نقش آکادمیک - از طریق اقدام حکومتی تنظیم شده‌اند. قواعد جدید نیز به سود منافع اقتصادی کشورهای قدرتمند قدیمی در روابط بین‌المللی است؛ در نتیجه عوامل اقتصادی در کشورهای قدرتمند همچون شرکت‌های چندملیتی، صنایع دفاعی و اتحادیه‌های بازرگانی دولت متبوع خود را در راستای شکل دادن به روابط اقتصادی بین‌المللی و سرمایه‌گذاری‌های جهانی به نفع خود تغییر می‌دهند. برای نمونه بیشتر قراردادهای سرمایه‌گذاری دوجانبه شامل بندهایی در رابطه با داوری خصوصی هستند که اغلب به ضرر کشور میزبان تمام می‌شود.

مضمون جامع‌تر قواعد طرفداری از منافع اقتصادی کشورها این است که همین قواعد به‌طور سربسته یا به‌گونه‌ای سهوی به ضرر اقتصادی کشورهایی تمام می‌شوند که سرشار از منابع طبیعی اما فاقد روش‌های فناوری کافی برای بهره‌برداری از آن هستند. به همین صورت نابرابری شدید اقتصادی بین کشورها، وابستگی به سرمایه‌گذاری بین‌المللی و بازارهای جهانی و نظام ضعیف حقوق بین‌المللی که به سود کشورهای پُر قدرت‌تر از نظر اقتصادی ایفای نقش می‌کنند، الگویی را خلق کرده‌اند که سبب رواج نسل‌کشی اقتصادی در کشورهایی می‌شود که در آن نابرابری قابل ملاحظه‌ای میان طبقات گوناگون مردم به چشم می‌خورد و وابسته به بازارهای جهانی هستند که شامل نابرابری در نظام اقتصادی بین‌المللی نیز می‌شود.

پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش‌های اساسی است که در پرتو مفهوم نسل‌کشی در کنوانسیون مربوطه، آیا مفهومی به نام نسل‌کشی اقتصادی به‌عنوان اخلال گسترده در نظام اقتصادی کشورها نیز وجود دارد؟ آیا وجود نفت در منطقه دارفور در مرزهای جنوب سودان، منابع طبیعی در برمه، ملی‌گرایی اقتصادی در یوگسلاوی سابق، قهوه در رواندا یا الماس در جمهوری دموکراتیک کنگو در نحوه تکوین نسل‌کشی از منظر اقتصادی سهیم بوده‌اند؟ آیا اعمال شرکت‌های فراملی فعال در مناطق مرزی در چگونگی درک نسل‌کشی اقتصادی سهم دارند؟ آیا شناسایی و کشف جرم اخلال گسترده در نظام اقتصادی کشورها به‌ویژه در مرزهای جنوب سودان از طریق سازمان‌های بین‌المللی و پلیس بین‌الملل امکان‌پذیر است؟

پژوهش حاضر از نوع توصیفی - تحلیلی و از نظر رویکرد مطالعه، اسنادی است که با مطالعه موردی و مبتنی بر استنتاج مؤلفان از منابع و متون دست‌اول داخلی و خارجی تدوین یافته است. روش مطالعه در این پژوهش توصیفی - تحلیلی و بر پایه اسناد و منابع مکتوب به وسیله مطالعه کتابخانه‌ای بوده است و برای جمع‌آوری اطلاعات از ابزار فیش برداری استفاده شده است.

### ۱. پیشینه پژوهش

پژوهشگران حوزه جرم‌شناسی و حقوق بین‌الملل در داخل کشور به مفهوم نوین نسل‌کشی اقتصادی به‌عنوان جنایات فراملی نپرداخته‌اند و شاید به‌جرت بتوان ادعا کرد این پژوهش از معدود مقاله‌هایی است که به نسل‌کشی اقتصادی و سابقه تاریخی آن در سایر کشورها به‌ویژه در مرزهای جنوب سودان پرداخته است. در رابطه با موضوع کلی نسل‌کشی مطالعاتی انجام شده است که به منظور غنای بیشتر این مطالعه، به آن‌ها می‌پردازیم.

زمانی و شیران خراسانی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «تمایز میان نابودسازی به‌عنوان مصداقی از جنایت علیه بشریت با نسل‌کشی در پرتو اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی» بیان می‌دارند که دو مفهوم نابودسازی<sup>۱</sup> و نسل‌کشی<sup>۲</sup> از مفاهیم بنیادین در حقوق کیفری بین‌الملل به‌شمار می‌آیند. با دقت در اساسنامه دیوان مشخص می‌شود که میان نابودسازی به‌عنوان مصداقی از جنایت علیه بشریت<sup>۳</sup> با نسل‌کشی - که در اساسنامه دیوان به هر دو اشاره شده است - تمایزهایی وجود دارد. نسل‌کشی جنایتی عمدی است و برای تحقق آن علاوه بر عمد در انجام، یکی از اعمال ممنوعه مصرح در ماده ۶ اساسنامه، قصد خاص یعنی از بین بردن تمام یا بخشی از یک گروه مذهبی، نژادی، قومی یا ملی لازم است؛ حال آنکه نابودسازی بی‌نیاز از چنین انگیزه‌ای است. در نابودسازی، مرتکب جمعیت را به‌صورت انفرادی از بین می‌برد. مرتکب نسل‌کشی گروه را به دلیل تعلق به مذهب، نژاد، قوم یا ملیت خاصی نابود می‌کند. همچنین در نابودسازی لازم است اقدامات مرتکب بخشی از حمله سازمان‌یافته یا گسترده و یا بخشی از طرحی کلی یا سازمان‌یافته برای از بین بردن گروه باشند؛ حال آنکه برای تحقق نسل‌کشی لزومی

1. Genocide
2. Extermination
3. Crime Against Humanity

ندارد که اقدامات مرتکب بخشی از حمله سازمان یافته یا بخشی از طرحی کلی یا سازمان یافته برای از بین بردن گروه باشد. از سوی دیگر، در نابودسازی، غیرنظامی بودن جمعیت مورد حمله امری ضروری است؛ حال آنکه در نسل کشی، نظامی یا غیرنظامی بودن گروه قربانی تأثیری در تحقق نسل کشی ندارد. همچنین در نابودسازی اینکه آیا فرد متهم اعمال خود را علیه جمعیت هدف یا صرفاً علیه یک نفر قربانی سازمان دهی کرده است، اهمیتی ندارد و این خود حمله است که باید علیه جمعیت هدف، مدیریت شده باشد و فرد متهم تنها باید از اینکه اقدامات او بخشی از این حمله است، آگاهی داشته باشد؛ حال آنکه در نسل کشی مرتکب باید اعمال خود را در راستای نابودی اعضای گروه یا بخشی از آن سازمان دهی کرده باشد و صرف ارتکاب عمل روی یک قربانی نمی تواند نسل کشی تلقی شود.

روستایی و آرش پور (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «پاکسازی قومی مسلمانان میانمار؛ جنایت علیه بشریت یا نسل کشی؟» معتقدند از چندین دهه پیش تاکنون، در نتیجه خشونت های ارتكابی علیه اقلیت قومی مسلمانان روهینگیا در میانمار، هزاران نفر از آنان در سطح ایالت رخاین در اردوگاه ها آواره شده اند یا به بنگلادش فرار کرده اند و در آنجا در شرایط سختی سکونت دارند که هدف از چنین اقداماتی پاکسازی قومی مسلمانان است. با توجه به اینکه براساس حقوق بین الملل کیفری، مفهوم پاکسازی قومی از یک سو با جنایات علیه بشریت تبعید و انتقال اجباری و از سوی دیگر با نسل زدایی مرتبط است، این پرسش مطرح است که آیا پاکسازی قومی مسلمانان میانمار جنایت علیه بشریت است یا نسل زدایی. نویسندگان بیان می دارند که براساس حقوق بین الملل کیفری و تطبیق با واقعیت های موجود در باره خشونت علیه مسلمانان روهینگیا، اثبات می شود که پاکسازی قومی مسلمانان میانمار بیش از صرف تبعید و انتقال اجباری مسلمانان و بخشی از اقدامات عمدی جهت نابودسازی و ارتکاب نسل زدایی علیه آنان است.

در پژوهش مشابه دیگری توسط داوودی و ابو ذری (۱۳۹۷)، تحت عنوان «نسل کشی در میانمار از منظر حقوق بشر و حقوق بین الملل» میانمار یکی از متنوع ترین کشورهای آسیایی از نظر نژادی، قومیتی و مذهبی معرفی شده که این تفاوت ها در عمل موجب بحران شده است. اعمال خشونت علیه گروهی برای حذف گروه دیگر در کنار ناکارآمدی دولت و ناتوانی در کنترل و رفع بحران و دامن زدن هرچه بیشتر به این اختلاف ها، منجر به جنایات انسانی اسفبار در این منطقه شده است. در این پژوهش عناصر جرم نسل کشی با توجه به جنایات رخ داده در میانمار

از منظر حقوق بشر و حقوق بین‌الملل مورد بررسی قرار گرفته است تا ارکان این جرم با بررسی رخدادهای میانمار ریشه‌یابی و علت‌یابی شود.

## ۲. مفهوم حقوقی نسل‌کشی به‌مثابه جنایتی بین‌المللی

به موجب کنوانسیون پیشگیری و مجازات، نسل‌کشی به‌مثابه جنایتی بین‌المللی تحت شناسایی قرار گرفته است و بنا بر حقوق بین‌المللی عرفی، منع آن نیز به‌عنوان قاعده‌ای بین‌المللی پذیرفته شده و شناسایی و کشف جرم از طریق نهادهای بین‌المللی و پلیس بین‌الملل امکان‌پذیر است. در پی حوادث ناشی از جنگ جهانی دوم و تأسیس محاکم کیفری بین‌المللی همچون دادگاه نورنبرگ به دلیل ارتکاب جنایات وسیع علیه بشریت، یکی از راهکارهای حقوقی نوین به منظور پیشگیری از مظالم مشابه در آینده، کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی بود که شکل جدیدی از جرم را موسوم به نسل‌کشی خلق کرد. این کنوانسیون مفهوم جامع نسل‌کشی را در ماده ۲ تعریف کرده که شامل سه عنصر نسل‌کشی است: (۱) هدف قراردادن گروه‌های خاص یا تحت حفاظت مبتنی بر نژاد، دین و قومیت؛ (۲) عنصر مادی جرم در صورتی که کشتار بالفعل اعضای گروه در عنصر نخست تشخیص داده شود یا منجر به آسیب‌های گوناگون جسمی و روحی شود؛ (۳) قصد ارتکاب جرم نسل‌کشی است. بند اخیر ثابت کرده است که جنجال‌برانگیزترین مقرر در کنوانسیون است، زیرا به طرز قابل ملاحظه‌ای اثبات قصد ارتکاب نسل‌کشی دشوار است.

تفسیر عناصر مقرر در کنوانسیون در محاکم کیفری بین‌المللی در پرونده‌هایی همچون دادستان در برابر ژان پل آکایسو<sup>۱</sup> در دیوان کیفری بین‌المللی رواندا<sup>۲</sup> و دادستان در قبال رادیسلاو کرسیتیک<sup>۳</sup> در دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق، قابل ملاحظه هستند. به‌علاوه، پرونده‌های اقتصادی مانند سکوه‌های نفتی<sup>۴</sup> در دیوان بین‌المللی دادگستری، اغلب نسل‌کشی

1. Prosecutor v Jean-Paul Akayesu, Case No. ICTR-96-4-T, 2 September 1998
2. UN Doc. S/RES/955 of 8 November 1994
3. Prosecutor v Radislav Krstic, Case No. IT-98-33-A, 19 April 2004
4. Case Concerning Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v United States of America) [1996], ICJ Reports, p. 803, 12 December 1996

اقتصادی را محقق می‌سازند. افزون بر این، کنوانسیون حاوی نکات قابل توجه و باارزشی از نظر موازین حقوقی است: نخست آنکه تعریف صریح و دقیقی از نسل‌کشی ارائه می‌دهد؛ دوم، برای جنایات مرتبط با نسل‌کشی کیفر معینی را مقرر می‌کند و سوم، نسل‌کشی اعم از در زمان صلح یا جنگ را به‌طور کلی ممنوع اعلام کرده است و ارتکاب آن را موجب احراز مسئولیت کیفری مرتکب می‌پندارد.

آنچه در تعریف نسل‌کشی در ماده ۲ کنوانسیون تقریر یافته است، متضمن توسل به نظام عدالت کیفری است. دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوای بوسنی هرزگوین علیه صربستان و موته‌نگرو با ذکر اینکه در حقوق بین‌الملل نسل‌کشی جنایتی نظیر نقض حق موجودیت گروه‌های انسانی است، تعریف نسل‌کشی را تصدیق کرد.<sup>۱</sup>

دیوان کیفری بین‌المللی رواندا یکی از نخستین دیوان‌هایی بود که به‌طور ویژه برای رسیدگی به جرم نسل‌کشی تشکیل شد و در حکم خود اعلام کرد ژان پل آکایسو، بوروکرات سابق رواندا، مرتکب اعمالی کیفرپذیر شده است که به‌طور سازمان‌یافته گروهی از مردم را هدف گرفته بودند و لذا شعبه دادرسی می‌تواند قصد نسل‌کشی را از هر عمل خاصی استنباط کند. حکم کار دیوان کیفری بین‌المللی رواندا که به موجب ماده ۱ اساسنامه دیوان در قطعنامه ۹۵۵ سازمان ملل درج شده است و در مورد تعقیب اشخاص مرتکب تخلفات جدی از حقوق بین‌الملل بشردوستانه است، تنها به نسل‌کشی اختصاص ندارد (Hoodler, 2019: 16). ماده ۳ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی رواندا مجازات جرایم ضد بشریت را برشمرده است. درج جرایم ضد بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی رواندا مسئله وجه تمایز بین نسل‌کشی و جرایم ضد بشریت در

۱. رأی صادره از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورخ ۲۶ فوریه ۲۰۰۶، از یک سو به این نتیجه رسید که دولت صربستان چه از طریق ارکان خود و چه اشخاصی که در حقوق بین‌الملل عرفی، اقدامات آنان به این دولت قابل انتساب است، مرتکب نسل‌کشی نشده است. افزون بر این، صربستان توطئه‌ای برای ارتکاب این جنایت تدارک ندیده و مرتکبان را نیز به ارتکاب آن تحریک نکرده است و به جهت معاونت در ارتکاب نسل‌کشی نیز مسئولیت ندارد، اما از سوی دیگر دیوان اعلام کرد دولت صربستان به تعهد خود دال بر پیشگیری از ارتکاب نسل‌کشی در ژوئیه سال ۱۹۹۵ در سربرنیتسا عمل نکرده است. به‌علاوه این دولت در انجام تعهد خود دایره به تسلیم راتکو ملادیچ به دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و همکاری کامل با این دادگاه، قصور ورزیده است و نسبت به پیروی از دستورات موقت دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص انجام کلیه اقدامات لازم برای پیشگیری از ارتکاب نسل‌کشی در سربرنیتسا تخلف کرده است.



قلمرو گسترده‌تر حقوق بین‌الملل را مطرح می‌کند؛<sup>۱</sup> اما شاید این استدلال در دوران پس از جنگ و میراث آن‌ها به رویکردی دوگانه و رقابت‌کننده، به طبیعت جرم در حقوق بین‌الملل شکل داده باشد (Anna Redoljak, 2009).

مهم‌ترین دستاورد کنوانسیون نسل‌کشی این است که کشورهای امضاکننده کنوانسیون نسل‌کشی می‌توانند به نظم مدرن و جهان‌شمول مجازات متوسل شوند، اما کشورهایی که عضو این کنوانسیون نیستند، کماکان می‌توانند نحوه عمل حقوق بین‌الملل عرفی را در مورد جرم نسل‌کشی اعمال کنند؛ البته کشورهای عضو کنوانسیون دارای برتری هستند چراکه می‌توانند قواعد حقوق عرفی را به منظور تضمین دستاوردهای عملی خاص تعریف کنند و توسعه ببخشند (Abtahi & Filippa Web, 2008). دیوان کیفری بین‌المللی رواندا و دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی در صدور کیفرخواست پرونده‌های خود با استفاده از تعقیب بین‌المللی و کشف جرم از طریق پلیس بین‌الملل در حوزه‌های مرتبط با اخلاک گسترده اقتصادی (نسل‌کشی اقتصادی) به موفقیت زیادی دست یافتند.

در طول دوران جنگ سرد و شدت گرفتن نابرابری اقتصادی میان کشورهای سوسیالیست و کشورهای کاپیتالیست، نسل‌کشی مفهوم خود را از دست داد. در حالی که در دهه ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ کشورهای سوسیالیستی به تدریج به لیبرالیسم گرایش پیدا کردند و مفهوم نسل‌کشی یک‌باره معنای تازه‌ای به خود گرفت، اما این معنی با نابرابری اقتصادی شدید و ماهیت متجاوزانه نهادهای کاپیتالیست غربی و تمایل آن‌ها برای سکنداری و به‌دست گرفتن قدرت سیاسی ارتباط داشت. حتی پایان جنگ سرد و پذیرش کاپیتالیسم توسط کشورهای شوروی مانند روسیه، نمادی از نوعی نسل‌کشی اقتصادی مطرح شد (Celestine Bollen, 1992). حتی کشورهای کوچک تر قاره افریقا و آسیا که منابع طبیعی‌شان در دوران جنگ سرد کشورهای بزرگ‌تر لیبرال را تغذیه می‌کردند، در شرف اعتراض شدید به بی‌عدالتی و نابرابری بودند و مقررات نابرابر تجارت، نوعی نسل‌کشی اقتصادی را به وجود آورد (Thinner, 2020: 148).

نهادهای بین‌المللی کیفری و دیوان کیفری بین‌المللی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های پلیس بین‌الملل و توسل به همکاری کشورها در شناسایی، تعقیب و کشف جرم نسل‌کشی اقتصادی

1. ILC, Draft Code of Offences Against the Peace and Security of Mankind, Vol. II Yearbook of the International Law commission 249 (1950)

به عنوان اخلال گسترده بین المللی، خواستار تعقیب و محاکمه مرتکبان این جنایات شده‌اند. دادگاه کیفری بین المللی در ارتباط با لزوم تعقیب و محاکمه ناقضان شدید حقوق بشر و مرتکبان جرایم اخلال گسترده بین المللی در نظام اقتصادی کشورها، بر ضرورت تعقیب مؤثر از طریق پلیس بین الملل با استفاده از نهاد حقوقی پیگرد بین المللی و استرداد مجرمان نسل کشی اقتصادی در قلمرو بین المللی و اتخاذ تدابیری در سطح ملی و فرامرزی و نیز تقویت همکاری بین المللی، تأکید کرده است (Morris, 2018: 3-28).

### ۳. تحمیل شرایط زندگی در ایجاد اخلال گسترده بین المللی در نظام اقتصادی

به رغم دکتیرین حقوقی جامع تر نسل کشی، باید رابطه‌ای را بین نسل کشی و علل اقتصادی ریشه‌ای آن برقرار کرد. هر چند در حقوق بین الملل چهارچوب مستحکم اما پراکنده نسل کشی در حوزه‌های مختلف از جمله حق بر خورداری از منابع طبیعی (برای مثال حق غذا یا حق آب) وجود دارد، اما کاستی‌های موجود در ادبیات این رشته همچنان برقرار است (Sabine Scheuring, 2009).

دیوان رسیدگی کننده به پرونده کرسیتیک حداقل طیف بلایای اقتصادی را به صورت پیوندی با نسل کشی و لو به سبکی ابتدایی مطرح کرد: بلایای اقتصادی و پایان گرفتن حکومت کمونیستی زمینه را برای اعتلای ناسیونالیسم و اختلاف قومی فراهم ساخت (Radisella & Krstic, 2001). برای ایجاد پیوند بین نسل کشی و بلایای اقتصادی و علل ریشه‌ای آن باید چند عامل را مورد بررسی قرار داد. این عوامل نشئت گرفته از درگیری‌های معاصر هستند. زمین و منابع طبیعی برای بازیگران مختلف در نظام اقتصادی جهان از جمله شرکت‌های فراملی و قدرت سیاسی بازیگران داخلی، ارزشمند هستند. این عوامل پیچیده، دستاورد اقتصادی آن‌ها را به کنترل، قدرت و نسل کشی پیوند می‌دهد. برخی از تحلیل‌های تاریخی از جمله مطالعه چاسودوفسکی و همکاران نشان داده است سقوط بازار قهوه در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ و اصلاحات اقتصادی مطالبه شده از سوی آژانس‌های چندجانبه مانند صندوق بین المللی پول، در نسل کشی رواندا سهمیم بوده‌اند (Jesus Camola, 200)؛ زیرا شواهد نشان می‌دهند ریاضت مالی اغلب به فروپاشی کشورهای یک ملیتی منجر می‌شود که تا حدودی ناشی از هدف‌گیری عمدی نهادهای اقتصادی است.

اگون زیز موند نیز در پژوهشی در سال ۱۹۹۲ به تشریح ویرانی منجر به چپاول یوگسلاوی سابق پرداخته است. به تعبیر زیز موند، دو عامل نقش مساوی و اساسی در فروپاشی یوگسلاوی سابق داشته‌اند: ساختار قانون اساسی ۱۹۷۴ یوگسلاوی، و سیاست‌های اقتصادی (Egon Zizmond, 1992). به نظر می‌رسد از منظر حقوق بین‌الملل پیوند با جرایم نسل‌کشی در جمهوری یوگسلاوی سابق به گونه‌ای است که معیارهای اقتصادی عامدانه سبب نسل‌کشی اقتصادی شده است و مشمول کنوانسیون نسل‌کشی هستند.

ایده نسل‌کشی اقتصادی در مرحله مقدماتی کنوانسیون نسل‌کشی به‌طور گسترده تحت حمایت چند کشور قرار گرفت. طرح نسل‌کشی اقتصادی در ونزولا یکی از این اقدامات بوده است. طرح پیشنهادی دیگری از سوی عربستان سعودی در پیش‌نویس کنوانسیون نیز به گونه‌ای نسل‌کشی را قید کرده بود که ساختار اقتصادی را به احاطه درآورد. طرح امریکای لاتین درباره نسل‌کشی اقتصادی پس از پیش‌نویس کنوانسیون ۱۹۴۶ سعودی‌ها ظاهر شد. کشورهای امریکای لاتین مقررهای را مرتبط با نسل‌کشی اقتصادی مطرح کردند که به صورت زیر تعریف شده بود: نسل‌کشی ارتكابی به وسیله نابودی اقتصادی کل گروه افراد.

پژوهشگران معاصر توافق دارند که تعداد زیادی از رویدادهای اقتصادی ناگوار، ساختار اقتصادی جامعه را نابود کرده‌اند و به نسل‌کشی شباهت دارند (Nediva, 2006). علاوه بر موضوعات فوق، مقررۀ محرمانه در کنوانسیون نسل‌کشی پذیرفته شده است که مطابق با تلاش گروه امریکای لاتین در مرحلۀ مقدماتی تنظیم کنوانسیون بود. پاراگراف (c) ماده ۲، چهار عنصر را مورد بررسی قرار می‌دهد که همان زبان، لحن و اصل کلام ابتکار امریکای لاتین و پیش‌نویس عربستان را برای کنوانسیون در بردارند:

۱) تحلیل شرایط عمدی؛ ۲) شرایط زندگی، ۳) ویرانگری محاسبه‌شده؛ ۴) نابودی فیزیکی. علت آن است که این بند از ماده ۲ کنوانسیون نسل‌کشی به جامع‌ترین تفسیر اختصاص یافته است. یافته‌های جرم‌شناختی از این بند و به‌ویژه از «تحمیل عمدی» و «شرایط محاسبه‌شده زندگی» برای اثبات اینکه نسل‌کشی در مرزهای جنوب سودان نوعی نسل‌کشی اقتصادی بوده است، بهره‌جسته است. کشورها یا ملت‌هایی که درگیری را تجربه می‌کنند، اغلب یک‌سری ناآرامی‌های داخلی ناشی از آشوب مدنی را پشت سر می‌گذارند؛ بنابراین برخی از رویکردهای جرم‌شناختی عطف به ماسبق شدن جرم نسل‌کشی را مورد تأکید قرار داده‌اند زیرا وارد کردن

اتهامات تنها پس از وقوع جرم امکان پذیر می شود؛ بنابراین اقدامات پیشگیرانه، مداخله ای و پیش کشی نهادهای کیفری و پلیسی به منظور ایجاد بازدارندگی در پیشگیری از وقوع نسل کشی اقتصادی و تحمیل شرایط عمدی و نابودی اقتصادی از سوی دولتمردان فاسد به مردم عادی در حاشیه های مرزی به ویژه در مناطق دارای منابع اقتصادی، ضروری به نظر می رسد.

#### ۴. اخلال گسترده اقتصادی عمدی در ایجاد نابودی سطح جامعه اجتماعی

نخستین نکته قابل تأملی که می تواند به ترسیم مفهوم نسل کشی اقتصادی یا اخلال گسترده اقتصادی کمک کند، بررسی اقدامات اقتصادی در سطح داخلی است که به نابودی ختم می شوند. با بررسی اقدامات اقتصادی در سطح داخلی می توان از دو انتقاد اجتناب ورزید: انتقاد نخست اینکه باید از تحلیل داخلی مبنی بر مقصدانستن عوامل اقتصادی خارجی مانند معیارهای ریاضت، حقوق و تعهدات سرمایه گذاران خارجی یا وضعیت بازارهای جهانی پرهیز کرد؛ بنابراین انتقاد اول با آشکارسازی شرایط اقتصادی داخلی مورد پذیرش قرار می گیرد. دومین انتقاد که باید مرتفع شود این است که آیا مقامات دولتی، در سیاست های اقتصادی داخلی منفعت اقتصادی داشته اند که سبب نسل کشی اقتصادی شده است؟ چالش های جدیدتر در حوزه نسل کشی در بالکان و دیوان کیفری بین المللی یوگسلاوی مصداق مناسبی برای این موضوع است. اقدامات اقتصادی صورت گرفته در یوگسلاوی سابق و رواندا حاکی از این رویکرد است، زیرا چندین تن از مقامات دولتی این کشورها از سوی دیوان های کیفری بین المللی ذی ربط به خاطر جرم نسل کشی محاکمه شده اند؛ از این رو بررسی وضعیت اقتصادی داخلی پیش از آغاز درگیری منجر به نسل کشی باید بتواند ارتباط بیشتری با مفهوم نسل کشی اقتصادی برقرار کند.

هرچند مطالعات مختلفی موجودند که می کوشند فروپاشی یوگسلاوی و سپس علت ریشه ای جنگ بالکان را براساس عوامل گوناگون تشریح کنند، اما تنها چند مورد از این مطالعات، رابطه ای را میان عوامل اقتصادی و درگیری ناشی از آن برقرار کرده اند (Vyacheslav & Yulia, 2013). برای مثال یاراشوویچ و کارنیف اظهار داشته اند که فروپاشی یوگسلاوی از جهتی ناشی از درگیری های اقتصادی شدیدتر بود که در دوران پس از جنگ شکل گرفتند. در کشورهایی که در نیمه دوم قرن بیستم نسل کشی را تجربه کردند، زورگویی تحت تأثیر عوامل

خارجی به طرز بحث‌برانگیزی مقصر شناخته شده است. کشورهای باثبات و مرفه که از جنبه همسانی به یکدیگر شباهت دارند، به‌ندرت وارد جنگ داخلی یا هر نوع درگیری داخلی در عصر مدرن می‌شوند. حتی در جایی که فاصله ثروت غنی و فقیر در کشورهای همسان زیاد باشد، نظام حقوق اجتماعی برای حفاظت و حمایت از افرادی که در پایین نردبان ثروت قرار گرفته‌اند، توازن برقرار کرده است؛ از این رو این وضعیت برای کشورهایی که تنوع قومی مبتنی بر نژاد، دین و فرهنگ دارند و فقیر هستند، یکسان نیست. سرانجام رقابت بر سر منابع طبیعی، هدایت سیاست‌های اقتصادی و نابرابری‌های اقتصادی سبب تقسیمات اجتماعی و اقتصادی منتهی به درگیری می‌شوند. درگیری‌هایی که در چنین شرایطی شکل می‌گیرند، چه منشأ محلی داشته باشند چه ناشی از زورگویی خارجی باشند، یک اقتصاد جنگی را به وجود می‌آورند که به‌نوعی به نسل‌کشی اقتصادی تعبیر شده است (Philippe Le Bellon, 2001).

در جریان نسل‌کشی در رواندا، رواج قهوه به نسل‌کشی و اجرای سیاست محروم‌سازی در میان گروه‌های قومی مختلف پیوند خورده بود. از دید یک ناظر عادی، ارتباط اهمیت اقتصادی قهوه به نسل‌کشی غیر منطقی به نظر می‌رسد اما در واقعیت، گروه‌های اقتصادی مختلفی از منابع اقتصادی آن امرار معاش می‌کردند؛ از این رو در کشور رواندا قهوه در صدر عوامل ارزآور اقتصادی قرار داشت. لغو توافقنامه بین‌المللی قهوه در ۱۹۸۹، بذر نسل‌کشی اقتصادی را در این کشور بنا نهاد که از نظر گروه‌های قومی، زبان، و سایر عوامل قبلاً تجزیه شده بود، زیرا تجارت آن به سود گروه‌های حاکم و قدرت‌های سیاسی بود که کنترل برداشت آن را در دست داشتند؛ اما این واقعیت را نباید فراموش کرد که سلاح گزینش شده در نسل‌کشی رواندا که قمه مخصوص برداشت قهوه توسط طبقه حاکم بود، صرفاً توسط کمپانی فرآوری قهوه و با هدایت سیاسی شرکت‌های سرمایه‌گذاری انگلستان تولید می‌شد (Alison Des Forges, 1999).

## ۵. مطالعه موردی؛ وضعیت حاکم در جنوب سودان

به منظور بررسی مفهوم شرایط زندگی و اینکه اقدامات اقتصادی چگونه برای نابودسازی محاسبه می‌شوند که در نهایت به کشتار اعضای گروه می‌انجامد تا نسل‌کشی معنی و مفهوم حقوقی پیدا کند، باید دو پرسش ابتدایی و مهم مطرح شود: (۱) زمینی که اعضای گروه در نواحی مرزی اشغال کرده یا مالک آن هستند چقدر با ارزشند و چه منابع طبیعی در آن زمین (یا بخش

از کشور یک‌ملیتی) وجود دارند؛ (۲) اقدامات اقتصادی تا چه اندازه محاسبه شده هستند که در نهایت سبب کشتار و نابودی اعضای یک گروه می‌شوند. به عبارت دیگر آیا امحای قومی در نواحی مرزی دارفور، تیمور شرقی، رواندا، بوسنی و هرزگوین و امحای قوم روهینگیا در برمه ناشی از منابع طبیعی و اموال دارای تأثیر اقتصادی بسیار با ارزش برای شرکت‌های پشت پرده یا سازمان‌های دولتی غیر نظامی بود و باید آن‌ها را مسئول نسل‌کشی دانست؟ این عوامل به احتمال قوی ایفای نقش کرده‌اند اما ظاهراً عواملی هستند که با چگونگی ترسیم جرم نسل‌کشی یا حتی تفسیر آن در نظام دادگستری بین‌المللی، هنوز فاصله زیادی دارند.

مقرره‌ای در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی وجود دارد که تاراج اموال عمومی یا خصوصی را به‌عنوان تخلف از حقوق عرف جنگ قید کرده است (Shabas, 2006). این مقرره جرم نسل‌کشی را در خود اساسنامه دیوان پوشش نداده است، اما به‌عنوان یک قاعده عرفی حقوق بین‌الملل، تاراج و چپاول اموال جرم است؛ از این رو به منظور بررسی دقیق‌تر موضوع، اموال عمومی و خصوصی را شامل اموال و میراث فرهنگی تعریف کرده است که اغلب تفکیک ارزش اقتصادی اموال عمومی و خصوصی از ارزش اقتصادی اموال فرهنگی دشوار است.

میراث فرهنگی به منزله دارایی، بیشتر در دنیای غرب به‌ویژه در قاره اروپا رواج دارد. این مورد در رابطه با منطقه دارفور در نواحی مرزی جنوب سودان که زمین و منابع طبیعی تنها دارایی ارزشمند اقتصادی هستند، صدق نمی‌کند، پس با در نظر گرفتن اموال در این بافت، همین موجودیت اسناد حقوق بین‌الملل حافظ میراث فرهنگی در برابر اموال منابع طبیعی کشورهای جنوب که درگیری‌ها در آن‌ها رواج دارند و اغلب جرم نسل‌کشی در آن‌ها واقع می‌شود، سوگیری کرده است. با وجود این دیوان‌های کیفری بین‌المللی مثل دیوان یوگسلاوی معنی گسترده‌ای به مفهوم تاراج و ارتباط با نسل‌کشی بخشیده‌اند. دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده کناراک بیان داشت تاراج شامل حصه‌بندی غیرموجه اموال گروه بزرگی از افراد یا افراد ساکن در نواحی مرزی دارای اهمیت اقتصادی از نظر منابع اقتصادی قابل‌شناسایی است (Konarach, 2000). دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی تاراج اقتصادی در این نواحی مرزی را به‌وضوح به‌عنوان عاملی در جرایم جنگی در مرزها تعریف کرده است. مضمون جرایم جنگی برای نسل‌کشی در این نواحی این است که جرایم جنگی شرایط زندگی گروه‌هایی از مردم بزه‌دیده را متأثر می‌سازند.

در حالی که چپاول اموال فرهنگی در درگیری‌های مسلحانه مرزی به‌عنوان جنایت جنگی

طبقه‌بندی شده است، اما بدین معنا نیست که واجد شرایط حقوقی نسل‌کشی است. آنچه حائز اهمیت است اینکه چپاول اموال فرهنگی به منزله تاراج ارزش اقتصادی گروهی از مردم یا ملت، شرایط اقتصادی زندگی آن‌ها را نیز متأثر می‌سازد. به‌علاوه تاراج و نابودی اموال فرهنگی یا غضب و چپاول اموال در طول درگیری مسلحانه نه تنها تخلف از حقوق بین‌الملل هستند، بلکه به‌عنوان بخشی از نسل‌کشی واقع می‌شوند. دیوان بین‌المللی کیفری در پرونده کرسنک تصدیق کرد نابودی اموال شخصی می‌تواند قصد ارتکاب جرم را برای محکومیت به جرم نسل‌کشی تسهیل کند.<sup>۱</sup> نظر به اینکه ماده (c) ۲ کنوانسیون نسل‌کشی برای حمایت از طیفی از موضوعات منظور شده است و اینکه ارتباطی بین تاراج اموال یا میراث فرهنگی با نسل‌کشی وجود دارد، پرسشی که باید پاسخ داده شود این است که بهترین روش برای انتساب تاراج اموال به نسل‌کشی چیست و تاراج اموال چگونه شرایط زندگی گروهی از افراد را متأثر می‌سازد؟

مطالعه موردی پیرامون نسل‌کشی اقتصادی می‌تواند اهمیت این موضوع را بیشتر نمایان سازد. نظر به اینکه فقط دیوان‌های کیفری بین‌المللی، کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و کیفری بین‌المللی رواندا به پرسش‌های نسل‌کشی در مطالعات حاضر حقوق بین‌الملل پاسخ داده‌اند، به نظر می‌رسد بررسی سابقه تاریخی نسل‌کشی اقتصادی در منطقه مرزی جنوب سودان که از مهم‌ترین دستاوردهای این مطالعه است، یافته‌های مهم و دقیق‌تری را فراروی سازمان‌ها و پژوهشگران حوزه‌های جرم‌شناسی و انتظامی از حیث شناسایی، کشف جرم، تعقیب و اشراف اطلاعاتی پلیس بین‌الملل و پلیس‌های مرزی قرار می‌دهد. دیوان کیفری بین‌المللی با همکاری نهادهای پلیسی به‌ویژه پلیس بین‌الملل، حکم جلب عمر البشیر یکی از سران حکومتی سودان را به اتهامات مختلف از جمله نسل‌کشی اقتصادی در مرزهای جنوب به شرح ذیل صادر کرد:<sup>۲</sup> نسل‌کشی از طریق کشتار (ماده a-۶)، از طریق واردکردن آسیب جسمی و روحی شدید (ماده b-۶) و از طریق تحمیل عمدی شرایط زندگی بر هر گروه هدف که برای نابودی فیزیکی گروه محاسبه شده‌اند (ماده c-۶).<sup>۳</sup>

1. Prosecutor v Radislav Krstic, Case No. IT-98-33-A, 19 April 2004, at para 141, but see footnote 247
2. Second Warrant of Arrest for Omar Hassan Ahmad Al Bashir, ICC-02/ 05-01/ 09-95, 12 July 2010
3. Prosecutor v Al Bashir, ICC-02/05-01/09 (Pre-trial)

مسئله نسل‌کشی اقتصادی در مرزهای سودان پیشینه تاریخی طولانی دارد. بیشتر عناصر تشکیل‌دهنده رژیم‌های مختلفی که از استقلال سودان به بعد روی کار آمدند، سیاست‌های اقتصادی منجر به افزایش شدید قیمت غذا را پیاده کردند که در نسل‌کشی سال‌های پس از رهایی سودان از چنگال استعمار، سهیم بوده‌اند (Travis, 2008). تقسیم قومی مرز نشینان سودان به سیاه‌پوستان و اعراب در کنار خط‌مشی‌های دینی کشور یعنی اسلام در برابر مسیحیت، به آتش کشمکش اقتصادی بر سر کنترل سرزمین‌های مرزی سودان دامن زده‌اند. در حالی که سودان امروزی در گذشته از استقلال برخوردار بوده است، تقسیمات عمقی نژاد، دین و وضعیت اقتصادی بین سیاه‌پوستان و اعراب سودانی همیشه به‌سختی متمایز شده است. سیاست‌های اقتصادی - از جمله جذب سرمایه خارجی - همیشه توسط قدرتمندان سیاسی پیاده شده است و دسته‌ای از افراد با اعمال نفوذ دیگران، مرتکب جرایمی می‌شوند تا کنترل اقتصادی و تحت‌الارضی را در این مناطق مرزی به دست آورند.

پس از استقلال سودان گروه‌های مختلفی از مردم مثل دینکاها ده‌ها سال قتل‌عام شدند.<sup>۱</sup> کنترل سرزمین‌های مرزی و منابع طبیعی زمین نیز عامل اصلی کشتارهای جمعی بود که در دوران مدرن به امحای قومی معروف است. به دلیل تداوم یافتن قحطی در اثر اجرای سیاست‌های اقتصادی، دیگر هیچ گزینه‌ای وجود نداشت؛ از این رو نابودی فیزیکی که به کشتار سودانی‌های سیاه‌پوست انجامید، برجسته‌تر شد و حتی کودتای سال ۱۹۸۹ که عمر البشیر قدرت سیاسی سودان را به دست گرفت، برجستگی خاصی یافت. موضوعات و مشکلات پیش از سال ۲۰۰۳ در میان گروه‌های قومی مختلف در کنار خط‌مشی‌های مذهبی در سودان پدید آمدند و جنگ داخلی تمام‌عیاری توجه جهانیان را به خود جلب کرد. سیاست‌های اقتصادی و جنگ داخلی خشونت‌آمیز و تهدیدهای امنیتی ناشی از آن در مرزهای سودان در زمان زمامداری البشیر، جدیدترین کشور آفریقا یعنی سودان جنوبی را به وجود آورد. در طول جنگ داخلی و جدایی‌نهایی بود که ادعاهایی مبنی بر شیوه مدرن نسل‌کشی ظاهر شدند و البشیر به مردی تحت تعقیب در دیوان بین‌المللی لاهه تبدیل شد تا با دادخواهی‌های مرتبط با جرایم نسل‌کشی مواجه شود. حال مسئله به این شکل مطرح می‌شود که آیا جرایم نسل‌کشی ارتكابی توسط البشیر انگیزه

1. Ibid. at 9, citing the 1988 massacre of some 20,000 Dinka people in the Sudan



اقتصادی داشتند و اگر داشتند آیا این انگیزه اقتصادی می‌تواند به ترسیم مفهوم جدید نسل‌کشی اقتصادی کمک کند؟

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که انگیزه نسل‌کشی در مناطق مرزنشین سودان اقتصادی بوده است و مفهوم نسل‌کشی اقتصادی باید در مکانی که حائز اهمیت است یعنی در دیوان کیفری بین‌المللی، طی تحلیل حقوقی مورد بررسی قرار گیرد. نیلسن نظریه دسته‌قدرتمندان و طبقه حاکم درباره نسل‌کشی اقتصادی را به صورتی که در دیوان رسیدگی به پرونده آکایسو تفهیم شده بود، مطرح کرده است. به اعتقاد نیلسن، اعراب مرزنشین بسیار تهی دست، شمال دارفور را به عنوان بخش جدایی‌ناپذیری از سرزمین‌شان به تصرف درآوردند و تشکل شبه‌نظامی آن‌ها با پشتیبانی رژیم البشیر، از سیاست‌های اقتصادی برای تشکیل مرزهای قومی به شکل مرزهای اقتصادی استفاده کرد. نتیجه این مرزبندی، ثروت‌سازی دارفوری‌ها برای سران و نابرابری‌های روزافزونی بود که با رهاشدن عده‌ای در فقر اقتصادی و عده‌ای در رفاه، بروز تنش‌های قومی را در مناطق مرزنشین تشدید کرد و طبیعی است درگیری‌ای که ماهیت اقتصادی داشته باشد، اغلب شکل درگیری قومی به خود می‌گیرد.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

از منظر حقوق بین‌الملل و کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایات نسل‌کشی مصوب ۱۹۴۸، جرم‌انگاری جرم فراملی نسل‌کشی هنوز در حال پیشرفت است؛ چراکه به‌رغم شرایط و تدابیر الزامی نسل‌کشی که در ماده ۲ کنوانسیون قید شده‌اند، مواردی از دیگر شرایطی که به معاونت و مشارکت در جرم نسل‌کشی ارتباط دارند، قید نشده‌اند. یکی از این شرایط، نسل‌کشی اقتصادی به‌عنوان جرم فراملی و اخلاص گسترده در قلمرو نظام اقتصادی است که در این نوشتار به آن پرداخته شده است. نتایج پژوهش از نظر دادرسی‌های قضایی بین‌المللی و شناسایی و کشف جرم نسل‌کشی اقتصادی با توسل به همکاری‌های بین‌المللی و پلیس بین‌الملل نشان می‌دهد دیوان‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا در برخی پرونده‌های مطرح‌شده، به صورت نیمه‌جدی به مصادیق مختلف اقتصادی مانند چپاول اموال تاریخی و تاراج و تخریب میراث

1. Ibid. at 456-57

فرهنگی و منابع انرژی به عنوان نسل کشی اقتصادی از سوی عناصر حاکمیتی و قدرت سیاسی پرداخته اند، اما با بررسی دقیق تر مشخص می شود دیوان در طبقه بندی چنین جرایمی به عنوان نسل کشی اقتصادی، عملکرد قابل دفاعی ارائه نکرده است. به علاوه با وجود اقتدار قانونی، قضایی و بین المللی دیوان کیفری بین المللی به عنوان دیوان دائمی صلاحیت دار، تلاش چندانی در رسیدگی به جرایم نسل کشی اقتصادی از طریق بهره برداری از کارشناسان اقتصاد بین الملل و پلیس بین الملل مبنی بر تعقیب و پیگرد بین المللی عاملان و مباشران نسل کشی اقتصادی و شناسایی مصادیق، سیاست ها و انگیزه های اقتصادی عناصر قدرت مبنی بر قتل عام و نابودی اقوام و تحمیل عمدی شرایط زندگی بر ملل مختلف، صورت نگرفته است.

دیوان کیفری بین المللی وظیفه دارد نسل کشی اقتصادی را در پرتو حقوق بین الملل عرفی و تفسیر شیوه های عمل خاصی که رسمیت یافته اند، به عنوان یک جرم مورد بررسی و رسیدگی قرار دهد؛ در حالی که قصد فراگیر آن، شرایط زندگی را در محل وقوع کشتار و جرم نسل کشی متأثر می سازد. دیوان با بررسی قصد فراگیر ارتکاب نسل کشی می تواند به طور منطقی استنتاج کند که ماده (c) (۳) ۲۵ اساسنامه دیوان الزاماً شامل نسل کشی اقتصادی است که از طریق آگاهی منطقی معاونان و شرکای جرم از آن می توان علیه شان اعلام جرم کرد.

با مطالعه موردی نسل کشی اقتصادی در دارفور در نواحی مرزی و مناطق مرزنشین جنوب سودان، این یافته حائز اهمیت است که نسل کشی اقتصادی منحصر به یک کشور نیست. جامعه بین الملل نسل کشی های اقتصادی مشابهی را در رواندا، کامبوج، بوسنی و هرزگوین و به تازگی در برمه به خود دیده است. اگرچه تلاش های سیاسی و سازمان یافته ای از سوی سران حکومتی سودان به عمل آمده اند تا هاله ابهام را بر نسل کشی اقتصادی در مناطق قومی و مرزنشین دارفور در جنوب سودان بکشند و از سویی تدابیر پلیس بین الملل و دادرسی های قضایی دیوان کیفری بین المللی نیز در شناسایی و کشف جرم مصادیق نسل کشی اقتصادی به صورت منسجم انجام نشده است، ولی دیوان در برخی پرونده ها به ویژه محاکمه عمر البشیر به اتهام نسل کشی اقتصادی در مناطق مرزنشین جنوب سودان پرداخته است؛ بنابراین نسل کشی دارفور واجد مشخصات کامل نسل کشی اقتصادی است و به نوعی با تعریف نسل کشی در کنوانسیون مربوطه مطابقت دارد که دیوان براساس آن عمل کرده است.

## منابع

۱. جاویدزاده، حمیدرضا (۱۳۹۰). «سیاست‌های پیشگیرانه سازمان ملل متحد در قبال نسل‌کشی»، پژوهش حقوق عمومی، شماره ۱۳، تابستان.
۲. زمانی، سید قاسم و شیران خراسانی، رضا (۱۳۹۶). «تمایز بین نابودسازی به عنوان مصداقی از جنایت علیه بشریت با نسل‌کشی در پرتو اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، تحقیقات حقوقی، شماره ۲۰.
۳. روستایی، علیرضا و آرش پور، علیرضا (۱۳۹۵). «پاکسازی قومی مسلمانان میانمار؛ جنایت علیه بشریت یا نسل‌کشی؟»، پژوهش حقوق کیفری، شماره ۴، تابستان.
۴. داوودی، مهدی و ابوذری، مهرنوش (۱۳۹۷). «نسل‌کشی در میانمار از منظر حقوق بشر و حقوق بین‌الملل»، مطالعات حقوق بشر اسلامی شماره ۷، تابستان.
5. "Human Security and Economic Genocide in Rwanda" (1999), in Caroline Thomas and Peter Wilkin (eds), *Globalization, Human Security, and the African Experience*, Boulder, Colorado and London: Lynne Rienner Publishers.
6. Alison Des Forges (1999), *Leave None to Tell the Story*, HRW: New York, 1999.
7. Ana Vrdoljak (2009), "Human Rights and Genocide: The Work of Lauterpacht and Lemkin in Modern International Law", 20 EJIL.
8. Celestine Bohlen (1992), "Yeltsin Deputy Calls Reforms "Economic Genocide"", *New York Times*, 9 February 1992.
9. Charles Anderton and Jurgan Brauer (eds) (2016), *Economic Aspects of Genocides, Other Mass Atrocities, and their Prevention*, OUP: Oxford.
10. Donald Bloxham and Dirk Moses (2010), *The Oxford Handbook of Genocide Studies*, OUP: Oxford, 2010.
11. Egon Zizmond (1992), "The Collapse of the Yugoslav Economy", *Soviet Studies*, Vol. 44.
12. Garry Leech (2012), *Capitalism: A Structural Genocide*, London and New York: Zed Books.

13. Gerard Prunier (2005), *Darfur: The Ambiguous Genocide*, Ithaca: New York Cornell University Press.
14. Hannibal Travis (2008), "Genocide in Sudan: The Role of Oil Exploration and the Entitlement of the Victims to Reparations", *Arizona Journal of International and Comparative Law*, Vol. 25.
15. Hiram Abtahi and Philippa Webb (2008), *The Genocide Convention–The Travaux Préparatoires* (2 vols), Leiden and Boston: Martinus Nijhoff Publishers.
16. Hodler, Roland (2019), "The Economic Effects of Genocide: Evidence from Rwanda", *Journal of African Economies*, Vol. 28, Issue 1.
17. Issa Kamola (2007), "The Global Coffee Economy and the Production of Genocide in Rwanda", *Third World Quarterly*, Vol. 28.
18. Kevin Woods (2015), *Commercial Agriculture Expansion in Burma*, available at [http://forest-trends.org/releases/uploads/Conversion\\_Timber\\_in\\_Myanmar.pdf](http://forest-trends.org/releases/uploads/Conversion_Timber_in_Myanmar.pdf) Links to Deforestation, Conversion Timber and Land Conflicts.
19. Luke Patey (2010), "Crude Days Ahead? Oil and the Resource Curse in Sudan", 109/437 *African Affairs*.
20. Marie Besancon (2005), "Relative Resources: Inequality in Ethnic Wars, Revolutions, and Genocides", *Journal of Genocide Research*, Vol. 42.
21. Michel Chossudovsky (1996), "Economic Genocide in Rwanda", *Economic and Political Weekly*, Vol. 31.
22. Morris, P. Sean (2018), "Economic Genocide Under International Law", *The Journal of Criminal Law*, Vol. 82, Issue 1.
23. Nafeez Ahmed (2007), "Structural Violence as a Form of Genocide–The Impact of the International Economic Order", 5 *Entelequia: Revista Interdisciplinar* 3–41.
24. Ndiva Kofele–Kale (2006), *The International Law of Responsibility for Economic Crimes: Holding State Officials Individually Liable for Acts of*

Fraudulent Enrichment, Aldershot, England: UK Ashgate.

25. Philippe Le Billon (2011), "The Political Ecology of War: Natural Resources and Armed Conflicts", *Political Geography*, No. 20.
26. Sabine Scheuring (2009), "Is There a Right to Water in International Law?", *UCL Jurisprudence Review*, Vol. 15.
27. Saskia Sassen (2014), *Expulsions-Brutality and Complexity in the Global Economy*, Harvard University Press.
28. Stanley Engerman and Jacob Metzger (eds) (2004), *Land Rights, Ethno-Nationality, and Sovereignty in History*, London Cambridge: MA Routledge, 2004.
29. Tyner, James A. (2020), "Currency is a Most Poisonous Tool: State Capitalism, Nonmarket Socialism, and the Elimination of Money during the Cambodian Genocide", *Genocide Studies and Prevention: An International Journal*, Vol. 14: Iss. 1.
30. William Schabas (2006), *The UN International Criminal Tribunals-The Former Yugoslavia, Rwanda and Sierra Leone*, CUP: Cambridge. citing cases such as *Prosecutor v Kordic*, Case No. IT-95-14/2-T, 26 February 2001, at para. 352; *Prosecutor v Naletilic*, Case No. IT-98-34-T, 31 March 2003, at para. 615.